

# توحید ربوبی در قرآن و الزامات سیاسی آن

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۷

محمد عابدی\*

## چکیده

توحید ربوبی از اصلی‌ترین اعتقادات قرآنی است که برون‌دادهای تأثیرگذاری در نوع پاسخ به مسائل سیاسی دارد. مسئله اصلی تحقیق این است که اعتقاد به وحدانیت ربوبی - به‌ویژه در بُعد تشریحی - موجب چه پاسخ‌های متفاوتی - نسبت به مبانی غیر توحیدی - به مسائل سیاسی است؟ تأکید فرضیه تحقیق بر این است که پاسخ‌های مبتنی بر این اعتقاد به وحدانیت ربوبی به مسائل سیاسی تمایزات معناداری نسبت به پاسخ‌های مبتنی بر عدم چنین اعتقادی دارند. از جمله امکان ورود به مرحله تفویض تصرفات تشریحی سیاسی فراهم می‌آید؛ قوانین الهی بر تشریحات سیاسی حاکمیت می‌یابند؛ تبعیت از نظام ارزشی سیاسی قرآن لازم می‌شود؛ تشکیل حکومت برای تأمین مطالبات ربوبی در حیات اجتماعی - سیاسی ضرورت می‌یابد؛ حکومت متعهد به تأمین کمال بشر می‌گردد؛ و اختیاراتش محدود به چارچوب تشریحات ربوبی می‌شود. تحقیق به جهت تبیین لوازم عقلی توحید ربوبی تشریحی به روش تفسیر عقلی و در موارد نیاز به استنادات نقلی به روش تفسیری استوار است و به تناسب به الزامات دیدگاه‌های رقیب نگاهی انتقادی دارد.

**واژگان کلیدی:** برون‌داده، مبانی، ربوبیت، توحید ربوبی، حیات سیاسی.

## مقدمه

توحید ربوبی از تأثیرگذارترین معتقدات قرآنی در تدبیر حیات سیاسی است. بر اساس آن

\* استادیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. abedi.mehr@yahoo.com

خداوند یگانه موجودی است که علاوه بر ربوبیت تکوینی بشر را تشریحاً در عرصه حیات سیاسی تربیت می‌کند و به هدف نهایی خلقت رهنمون می‌شود. اعتقاد به وحدانیت ربوبی تشریحی، به‌ویژه ربوبیت سیاسی بروندادهایی مهمی در نوع پاسخ به مسائل سیاسی - نسبت به پاسخ‌های مکاتب فاقد این مبنا - ایجاد می‌کند. با توجه به این مطلب مسئله اصلی تحقیق این است که اعتقاد به وحدانیت ربوبی به‌ویژه در بُعد تشریحی موجد چه پاسخ‌های متفاوتی به مسائل سیاسی در مقایسه با پاسخ‌های مبتنی بر عدم چنین اعتقادی می‌باشد؟ تأکید فرضیه تحقیق بر این است که پاسخ‌های مبتنی بر این اعتقاد به وحدانیت ربوبی به مسائل سیاسی، تمایزهای معناداری نسبت به پاسخ‌های مبتنی بر عدم چنین اعتقادی دارند؛ مانند اینکه با پذیرش این مبنا امکان ورود به مرحله تفویض تصرفات تشریحی سیاسی فراهم می‌آید؛ قوانین الهی بر تشریحات سیاسی حاکمیت می‌یابند و ایجاد نظام تشریحی خودبنیاد ممنوع می‌گردد؛ تبعیت از نظام ارزشی سیاسی قرآن لازم می‌آید؛ تشکیل حکومت برای تأمین مطالبات ربوبی در حیات اجتماعی - سیاسی ضرورت می‌یابد؛ حکومت در تأمین کمال بشر متعهد می‌شود؛ و اختیاراتش به چارچوب تشریحات ربوبی محدود می‌گردد.

## ۱. توحید ربوبی در قرآن

در این بخش ضمن مفهوم‌شناسی ربوبیت، ارتباط دو نوع ربوبیت تکوینی و تشریحی تبیین می‌گردد و ضمن نشان‌دادن موضع مخالف قرآن کریم در برابر منکران و مخالفان توحید ربوبی خاستگاه قرآنی وحدانیت ربوبی معرفی می‌شود.

### الف) مفهوم و اصطلاح شناسی رب

واژه «رَبِّ» با پنج هیئت (رب، ارباب، ربانی، ربیون و ربائب) در آیات وارد شده است؛ برای مثال به هیئت رب در این آیات می‌توان اشاره کرد: «الحمد لله رب العالمین» (حمد: ۲)؛ «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةً طَيِّبَةً وَرَبِّ غَفُورٌ» (سبأ: ۱۵)؛ هیئت ارباب: «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۸۰).

«رب» را ایجاد لحظه به لحظه تا حد تمام دانسته اند (ر.ک: راغب، ۱۳۹۲، واژه «رب»). رب از نگاه علامه طباطبایی به معنای مالک و صاحب اختیاری است که هر لحظه در حال تربیت مملوک است و «رب العالمین» مالک تمام عالمین است و چون ملک حقیقی از تدبیر و ربوبیت تفکیک پذیر نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱-۲۲)، صاحب اختیار مخلوقات است و برای تصرف و تدبیر و هدایتشان به اذن کسی نیاز ندارد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۲۲). تدبیر هستی فقط به دست اوست (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۳) و موجودات در تداوم هستی نیز به خالق نیاز دارند و اگر عنایتش لحظه‌ای قطع گردد، نابودی شان قطعی است (ر.ک: همو، [بی تا]، ص ۷۲).

۱۵۵

تفسیر

تجدید ربوبی در قرآن و الزامات سیاسی آن

قرآن ربوبیت انحصاری الهی در تکوین و تشریح را می‌پذیرد؛ برای مثال «وقتی سخن از اعتقاد به ربوبیت اجرام است، می‌فرماید: «وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرِی» (نجم: ۴۹)؛ یعنی اگر شما ستاره شعری را مؤثر در تدبیر عالم می‌دانید و بدین جهت آن را می‌پرستید، بدانید که شعری مخلوق خدا و تحت ربوبیت اوست. پس باید رب او را پرستش کنید نه خود او را که مربوب است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۸). اما منظور از ربوبیت تشریحی، هدایت ویژه انسان هاست که با وسایل بیرونی مثل ارسال رسولان، انزال کتاب‌ها و تشریح تکالیف و حقوق برای تأمین سعادت بشر محقق می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۸۴).

وقتی در قرآن از پرستش بت «بعل» سخن به میان می‌آید، می‌فرماید: «اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمِ الْأُولَیْنِ: اللَّهُ رَبُّ شَمَا وَپَدْرَانِ نَحْسْتِیْنِ شَمَاسْتِ» (صافات: ۱۲۶ / جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۸). خداوند حیات فردی و اجتماعی - سیاسی انسان‌ها را هدایت و مدیریت می‌کند و در همین راستا معیارهای زندگی مطلوب (ارزش‌ها) و راه‌های گریز از زندگی ناسالم (ضد ارزش‌ها) را در قالب تشریحات در متن مقدس، توسط فرستادگان معصوم به انسان‌ها ابلاغ می‌نماید و مردم را به ایجاد جامعه نمونه و ایمان به آن تشریحات مکلف می‌سازد. در آیه‌ای به ربوبیت تشریحی و اهداف آن چنین توجه می‌شود: «الرَّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ: الر کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به فرمان پروردگارشان درآوری، به سوی راه خدای عزیز و حمید» (ابراهیم: ۱).

علامه بیان می‌کند که خدا پیامبران را می‌فرستد و کتاب به آنها نازل می‌کند تا مردم را به اذن رب از ظلمت‌ها به نور برساند و با آنچه از امر و نهی که بر ایشان واجب کرده، تطهیرشان کند و رجز

شیطان را از آنها بزداید ... خدا در احکام و شرایع که نازل می‌کند، اغراض و غایاتی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۹).

## ب) ارتباط ربوبیت تکوینی و تشریحی

ربوبیت تشریحی با ربوبیت تکوینی مرتبط است. این ابتن را به چند صورت می‌توان توضیح داد، مانند:

۱) نابسندگی ربوبیت تکوینی برای وصول انسان به سعادت: اقتضای ربوبیت تکوینی که با واژگانی مثل ملک، ولایت، امر و تدبیر به آن اشاره می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۹)، این است که انسان با اراده و اختیار، به کمال برسد. در این میان خدا برای تأمین این هدف، نیروی شناخت خوب و بد را به او عطا می‌کند؛ از سوی دیگر انسان کشش‌های نفسانی دارد و ناکافی بودن عقل برای درک معصومانه از مصالح و مفاسد و تأثیرپذیری از کشش‌های مذکور، حضور ربوبیت تشریحی (جعل قوانین) را ضروری می‌سازد و اینجاست که دو نوع ربوبیت با هم مرتبط می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴) و ربوبیت تشریحی و تدبیر نظام فردی و اجتماعی و سیاسی در اختیار کسی قرار می‌گیرد که ربوبیت تکوینی از آن اوست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶-۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۳۰-۲۳۴). برخی مفسران هماهنگی و ارتباط دو گونه ربوبیت را ذیل آیه ۱۰ شوری تبیین کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۴-۲۵).

۲) اقتضای توحید در خالقیت و مالکیت: اقتضای توحید در خالقیت و مالکیت این است که یگانه رب و مدبر عالم نیز او باشد و جز خالق و مالک، هیچ موجودی نتواند مدبر مخلوقات و مملوکات شود؛ زیرا کسی که چیزی را نیافریده و سلطه تکوینی و مالکیت حقیقی بر آن ندارد، به ماهیت و حیثیات درونی و اهداف و مصالح و سود و زیان آن نیز جهل دارد، پس نمی‌تواند آن را پیرواند و به کمال برساند و پرورش در توان کسی است که آفریننده، مالک و دارای احاطه علمی به اوضاع درونی و بیرونی آن باشد و او فقط خدای خالق و مالک است. «قرآن کریم بر پایه همین تحلیل و با تصریح به پیوند محکم بین خالقیت و ربوبیت می‌فرماید: «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم: ای مردم پروردگارتان را پرستش کنید که شما و پیشینیان شما را

آفریده است» (بقره: ۲۱/ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۷).

### ج) مخالفت قرآن و سنت با منکران و مخالفان وحدانیت ربوبی تشریحی

برخی ادیان تحریف شده و مکاتبی مانند دئیسم (ر.ک: کریمی، ۱۳۸۲، ش ۷۴) مخالف نقش دادن به مبنای توحید ربوبی در مناسبات سیاسی اند. خدا را خالق یا در نهایت مالک می دانند و تدبیر جهان را به غیر او مثل «نظام علیت مادی» می سپارند؛ در حالی که محال است رب هستی غیر از خالق آن باشد (ر.ک: جوادی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱) و کسی رب خواهد بود که خالق باشد. نگاه توصیفی و تاریخی نیز مؤید این است که توحید ربوبی نقش مهمی در حیات انسان دارد؛ لذا در طول تاریخ بیشتر مورد تعرض بوده است و همواره «ارباب» فراوانی پدید آمده اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۴۶). مخالفان اعتقاد به ربوبیت تشریحی را از منظر قرآنی نیز می توان شناسایی کرد. برای نمونه:

۱) با توجه به آیه «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲) ابلیس به خالقیت خدا اعتقاد داشت؛ حتی ذیل آیه ۳۹ حجر (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) به ربوبیت تکوینی خدا معتقد بود و با عنوان «رب» از خدا یاد کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۵۶-۵۸)؛ با این حال «وحدانیت خداوند در ربوبیت تشریحی را در عمل نپذیرفت و بر آن بود تشریح خداوند در مورد امر به سجده بر حضرت آدم عليه السلام بی جاست (همان)؛ لذا به تکلیف سجده عمل نکرد: «إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ: مگر ابلیس که سر باز زد که با سجده کنندگان باشد» (حجر: ۳۱)؛ با اینکه به دلیل «تلازم خالقیت با ربوبیت» کسی جز خالق نمی تواند معبود باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۰۰).

۲) شهید مطهری در مورد معنای ادعای ربوبیت فرعون در آیه «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) توضیح می دهد که وقتی موسی عليه السلام گفت: «انا رسول رب العالمین»، ارباب انواع را و ربوبیت خود فرعون را نفی کرد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۸۲). فرعون درباره الوهیت خود و تکذیب موسی (مطابق برداشت شیخ طوسی ذیل آیه «قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» که می نویسد «في ما أدعوكم من الهيتي و تكذيب موسي») (طوسی، [بی تا]، ج ۹، ص ۷۳) یا درباره

حکم به قتل موسی ﷺ ادعا می‌کرد من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جز به طریق حق و پیروزی دعوت نمی‌کنم (دستور همان قتل موسی است): «يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر: ۲۹/ ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۸۳/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۳۰).

۳) در محاجّه نمرود با حضرت ابراهیم عليه السلام نیز محور اساسی، تدبیر امور جامعه و هدایت تشریحی و تقنینی امت است (جوادی، ۱۳۸۶-۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۳۳).

۴) با توجه به آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۱) مسیحیان دچار شرک ربوبی بودند. آنان هرچند در برابر علما و راهبان سجده نمی‌کردند، از آنجا که خود را بی‌قید و شرط در اطاعت آنان قرار داده بودند و حتی قوانین و احکامی را که خلاف حکم خدا صادر می‌کردند، واجب‌الاجراء می‌شمردند، قرآن در مورد کارشان از واژه عبادت استفاده می‌کند؛ زیرا قانون‌گذاری مخصوص خداست و دیگران تنها می‌توانند قانون‌های پروردگار را کشف کنند و بر مصادیق مورد نیاز تطبیق دهند و اگر کسی اقدام به قانون‌گذاری ضد قوانین الهی کند و کسی آن را بی‌چون و چرا بپذیرد، مقام خدا را برای غیر خدا قایل شده که شرک عملی و پرستش غیر خداست. از قرائن بر می‌آید که یهود و نصاری چنین اختیاری برای پیشوایانشان قایل بودند... (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۶۷/ اقوال در آیه: ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶۷). این برداشت مؤید روایاتی نیز می‌باشد؛ از جمله: «أما والله ما صاموا ولا صلوا ولكنهم أحلوا لهم حراما و حرموا عليهم حلالا فاتبعوهم و عبدوهم من حيث لا يشعرون» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۷/ ر.ک: همان، ج ۲، ص ۷۶۷). از عدی بن حاتم نقل می‌شود رسول خدا ﷺ آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا...» را می‌خواند. گفتم: ما هیچ‌گاه پیشوایان خود را نمی‌پرستیم. فرمود: آیا چنین نیست که آنها حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کنند و شما از آنها پیروی می‌کنید؟ گفتم: آری. فرمود: همین عبادت آنهاست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶۷). آیت‌الله مکارم شیرازی ذیل آیه ۶۴ آل عمران (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...) توضیح می‌دهد تشریح حلال و حرام مربوط به خداست و هر کس، دیگری را صاحب اختیار بداند، او را شریک خدا قرار داده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۹۶).

## ۲. توحید ربوبی - سیاسی؛ مصداق ربوبیت تشریحی عام

توحید ربوبی سیاسی با توحید ربوبی عام (با توجه به نسبت‌های چهارگانه منطقی) رابطه عموم خصوص مطلق دارد و مصداقی از آن است؛ با این توضیح که مقتضای مبناهایی مانند جامعیت دین و برخورداری قرآن (متن و حیانی دین) از آموزه‌های مربوط به هدایت بشر در همه عرصه‌های حیات از جمله حیات اجتماعی و سیاسی، این است که بخشی از ربوبیت عام تشریحی الهی به حیات سیاسی تعلق دارد؛ لذا توحید ربوبی سیاسی مصداقی از توحید عام تشریحی است. به این رابطه با بیان‌های مختلف توجه داده شده است؛ از جمله اینکه مقتضای توحید ربوبی تشریحی، پذیرش حق دخالت انحصاری و مطلق خداوند در مدیریت حیات اجتماعی و سیاسی و نظام حقوق و وظایف در کنار تدبیر حیات فردی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، صص ۵۴-۵۷ و ۱۹۵-۱۹۸ و ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۲۳۴ و ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۰/ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵). نتیجه رابطه مذکور (ربوبیت تشریحی سیاسی، قسمی از ربوبیت تشریحی عام) این است که شئون ربوبیت سیاسی (قانون‌گذاری، حاکمیت و...) به خداوند اختصاص دارد و لازمه عقلی اعتقاد به اختصاص ربوبیت تشریحی به خدا نفی ربوبیت کلی و جزئی استقلالی از غیر اوست (جوادی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۶).

از منظری دیگر با عنایت به نوع ارتباط ربوبیت تکوینی و تشریحی و اینکه ربوبیت تشریحی باید به دست کسی باشد که ربوبیت تکوینی به طور مطلق از آن اوست (همو، ۱۳۸۶-۱۳۹۰، ج ۱۲، صص ۲۳۰-۲۳۴)، ربوبیت تشریحی همه شئون مربوط به تدبیر و اداره جامعه و حیات اجتماعی و سیاسی نیز باید به خدا انتساب یابد و قانون‌گذاران و مجریان مأذون از خدا باشند، وگرنه حق تصدی نخواهند داشت.

بر خلاف دیدگاه توحیدی مذکور، نظریه انسان‌محوری که انسان را محور بایدها و نبایدها می‌داند و مشروعیت قوانین حکومت را ناشی از حاکمان یا مردم می‌انگارد، بر «جدایی قلمرو دین از سیاست» و «اختصاص دین به رابطه فرد و خداوند» و «اعتبار باید و نبایدها در محدوده ارتباط انسان با خدا» تأکید دارد و اجازه دخالت خداوند را در تنظیم و اعتبار بایدها و نبایدهای مربوط به زندگی اجتماعی و سیاسی انسان نمی‌دهد (در مورد گستردگی قلمرو سیاسی دین، ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳). این مکتب سرانجام از فراطبیعت چشم می‌پوشد و به جای خدا انسان را مطرح کرده،

محور همه چیز (از معرفت تا ارزش ها، اخلاق، سیاست، حقوق، حکومت و...) می‌داند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۶۷-۷۴). و نهادن قانون‌گذاری و حاکمیت به اراده بشر از دیگر پیامدهای آن است. «کسی که ربوبیت انحصاری خدا را قبول ندارد، خود را واضع حقوق و تکالیف می‌داند که این همان تفکر اومانستی است؛ غافل از اینکه همیشه تمایلات انسان با مصالح واقعی او هماهنگ نیست» (همان/ ر.ک: بقره: ۲۱۶/ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۸۶-۸۷).

البته بیان‌نشدن همه مسائل جزئی در عصر نبوی و نیاز به احکام جدید، منافاتی با گستردگی ربوبیت الهی به حیات سیاسی ندارد؛ زیرا جنبه‌های ارزشی، عناوینی کلی و ثابت دارند که از سوی خدا نازل شده‌اند و پیامبر ﷺ بیان کرده است و همه موضوعات و رفتارهای سیاسی و اجتماعی، به رغم تغییر در جنبه ماهوی و کمی و کیفی انجام آن، از دایره شمول قوانین کلی و ثابت (عقلی و نقلی) بیرون نیستند و مسائل نوظهور سیاسی تنها به تطبیق نیازمندان که باید توسط ولی جامعه که صلاحیت علمی و اخلاقی دارد، انجام شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۲ و ۱۳۹۰، صص ۳۳، ۵۱ و ۱۲۷). در این مورد می‌توان به استدلال‌هایی نیز که بر مبنای جاودانگی و جهانی بودن اسلام ارائه شده است، توجه داد؛ اینکه چون اسلام جاودانی و جهانی است، قوانین الهی جامع و پاسخگوی همه نیازهای اجتماعی و سیاسی بشر است، چون او عالم به همه ابعاد انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰) و تشریح مجموعه کامل قوانین برای او مقدور است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۶).

### ۳. الزامات توحید ربوبی سیاسی در پاسخ به مسائل کلان سیاست

پذیرش توحید ربوبی الزام‌های عقلی متعددی در پاسخ به مسائل سیاسی دارد. برخی از آنها عبارت‌اند از:

#### الف) امکان ورود به مرحله تفویض تصرفات تشریحی سیاسی

وقتی خداوند یگانه رب تشریحی در حوزه سیاسی شد و این حق مخصوص وی گردید، او حق خواهد داشت این حق را به کسانی دیگر واگذار کند؛ به دیگر بیان سخن از تفویض یا عدم تفویض



«حق ربوبیت تشریحی خداوند» وقتی ممکن است که پیشاپیش چنین ربوبیتی منحصرأ حق و ملک خدا دانسته شود. آن‌گاه می‌توان پرسید آیا خداوند بعد از آنکه برخی الزامات را خودش تشریح کرد و توسط پیامبرانش بیان نمود، بقیه امور از جمله الزامات مربوط به وظایف و حقوق سیاسی و مدیریتی و... را به عهده عموم مردم گذاشت یا به اشخاص خاصی تفویض کرد و اذن داد؟ البته فرض اول میان اهل سنت بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ مطرح شد؛ هرچند به تازگی این اندیشه مطرح گردیده است که حاکمیت پیامبر هم انتخابی بود (ر.ک: عبدالرازق، ۱۹۲۵، ص ۷۷ به بعد/بازرگان، ۱۳۷۷، صص ۸۷ و ۹۳)؛ اما به نظر فرض دوم صحیح است و خداوند تنها به اشخاص خاصی اذن داده است. فارغ از دلایل متعدد کلامی و... را با چند مثال قرآنی نشان می‌دهیم که اذن مذکور به افراد خاص داده شده است.

۱) در آیه ۵۵ مانده «ولایت خدا و رسول و شخصی با ویژگی‌های خاص» تشریح شده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ: سرپرست شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند». در کتب تفسیری به تفصیل تصریح شده است که منظور حضرت علی (علیه السلام) است و آیه دلالت بر ولایت و امامت علی (علیه السلام) دارد و در بسیاری از کتب اسلامی روایات متعددی دایر بر اینکه آیه فوق در شأن علی (علیه السلام) نازل شده، نقل گردیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۲۴/ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۴۳-۶۴۴).

۲) در آیه ۵۹ نساء «اطاعت از اولی الامر» تشریح شده و خداوند بیان کرده است که از خودش، پیامبرش و اولوالامر اطاعت شود. علامه به تفصیل نشان می‌دهد اولی الامر در آیه، معصوم اند. «این اطاعت که در «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» به آن امر شده، اطاعت مطلق غیر مشروط به شرطی و غیر مقید به قیدی است و همین دلیل است که رسول به چیزی امر یا از چیزی نهی نمی‌کند که مخالف حکم خدا در واقع باشد، وگرنه واجب‌کردن اطاعتش تناقض از خدای تعالی است و این تمام نمی‌شود مگر با عصمت پیامبر ﷺ. این کلام در مورد اولی الامر هم جاری است...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۹۰). بنابراین در آیه اطاعت از ولایت گروه خاصی جعل شده است نه هر گروهی. علاوه بر اینکه طبق تفسیر پیامبر اکرم ﷺ از «اولی الامر» در آیه مذکور دوازده امام معصوم‌اند.

۳) نصب امیر مؤمنان علی علیه السلام به ولایت و امارت نیز از مصادیق اعمال ربوبیت تشریحی خداوند است و خداوند در این تشریح اذن مذکور را به حضرت داده و با صراحت و تأکید («بلغ») تأکید بیشتری نسبت «ابلاغ» را می‌رساند) به رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داده آنچه را از «پروردگارش» بر او نازل شده است، به مردم برساند. روایات زیادی نیز با صراحت می‌گویند آیه درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: ای پیامبر آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند تو را از [خطرات احتمالی] مردم نگاه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند». آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) نیز به نصب حضرت علی علیه السلام ناظر است. در روایت مفصلی از زبان آن حضرت چنین نقل می‌شود:

فَأَنْشَدَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ حَيْثُ نَزَلَتْ «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً» قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَاصَّةٌ فِي بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامَةٌ لِجَمِيعِهِمْ؟ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله أَنْ يَعْلَمَهُمْ وَلاَةَ أَمْرِهِمْ وَأَنْ يَفْسِرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَوَتِهِمْ وَرِكَوَّتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَحُجَّتِهِمْ فَنَصَبَنِي لِلنَّاسِ بِغَيْرِ خِمِّ ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ يَفْتَتِنُونَ بِهَا فَأَوْعَدَنِي لِأَبْلَغْنَهَا أَوْ لِيُعَذِّبَنِي، ثُمَّ أَمَرَ فَنُودِيَ الصَّلَاةَ جَامِعَةً ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ قُمْ يَا عَلِيُّ فَقُمْتُ، فَقَالَ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ وَانصَرَ مَنْ نصره وَاخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ ... فَانزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» ... (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۴۵).

روشن است که روایات درباره جریان غدیر خم و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفی علی علیه السلام به عنوان وصی و ولی بیشتر از آن است که بتوانیم در این مجال گزارش کنیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷). مجموع این دست آیات و روایات نشان می‌دهد اذن مذکور در قرآن تنها به افراد خاصی داده

شده است و عمومی نیست.

۴) اطاعت رسول و اولی الامر شامل اطاعت کسانی نیز می شود که رسول و اولی الامر به طور عام یا خاص نصب می کنند؛ برای نمونه وقتی پیامبر برای منطقه ای والی می فرستد، اطاعتش بر مردم لازم است و این اطاعت پیامبر است. با این مبنا اطاعت ولی فقیه هم که از طرف امام زمان (عج) برای رسیدگی به امور مردم در غیبت تعیین شده است، اطاعت امام زمان است که اطاعتش، اطاعت خداست: «و انهم حجتی علیکم و انا حجة الله» و اعتقاد به ولایت تشریحی پیامبر، امام و منصوبانشان، مانند فقها در غیبت ولی عصر (عج) از شئون توحیدی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۶۵).

۱۶۳

تفسیر

تجدید ربوبی در قرآن و الزامات سیاسی آن

۵) خداوند به کسانی مثل پیامبر ﷺ ائمه معصومین ﷺ اجازه دهد در مواردی قوانینی وضع کنند (ر.ک: همو، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹). در آیاتی نشان داده می شود خدا در امور عمومی مانند جنگ به پیامبرانش اذن تصرف می دهد و مردم را مکلف می کند بدون اذن او اقدام نکنند، مانند اینکه اجازه دادن و ندادن به افراد در کارهای مهم به حضرت پیامبر ﷺ سپرده می شود:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: مؤمنان کسانی اند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند و چون در کار مهمی با او باشند، بی اجازه اش جایی نمی روند، کسانی که از تو اجازه می گیرند، به راستی به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، پس هر گاه برای بعضی کارهای مهم خود از تو اجازه بخواهند، به هر یک از آنان که می خواهی اجازه بده و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است.

مقصود از امر جامع چیزی مانند جنگ است که مردم را خود به خود دور هم جمع می کند تا درباره آن تدبیر و مشورت کنند و تصمیم بگیرند و معنای آیه این است که وقتی با رسول خدا بر سر امری از «امور عمومی» گردهم می آیند، پی کار خود نمی روند و از حضرت روی نمی گردانند، مگر بعد از اجازه و چون چنین بود، در ادامه فرمود: کسانی که از تو اجازه می گیرند به خدا و رسولش ایمان دارند و این درحقیقت به منزله بر عکس صدر آیه است تا بر ملازمه و عدم جدایی (ایمان از کسب اجازه) دلالت کند. در جمله «فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ» نیز خداوند

به رسول ﷺ اختیار می دهد به هر که خواست اجازه رفتن بدهد و به هر که خواست چنین اجازه ای ندهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۶۶).

۶) در آیه ۳۶ احزاب (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا) نیز به گواهی سیاق، منظور قضای تشریحی است نه «جعل تشریحی مختص خدا». قضای رسول هم به معنای «تصرف در شأنی از شؤون مردم» با ولایتی است که خداوند برایش قرار داده است، مانند «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) و این از یک طرف قضای رسول، به سبب ولایتش می باشد و از این جهت نیز قضای خداست که خدا جاعل ولایتی است که امرش نافذ است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۲).

## ب) لزوم حاکمیت قوانین الهی بر تشریحات سیاسی و پرهیز از ایجاد نظام تشریحی خود بنیاد

توضیح دادیم که بر اساس اعتقاد به ربوبیت تشریحی در حیات اجتماعی و سیاسی، خواست و مطالبات الهی محور تنظیم نظام حقوق و وظایف خواهد بود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۵۴-۵۷ و ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۴ و ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۰/ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵-۱۵۶) و فقط کسی حق قانون گذاری در عرصه حیات سیاسی را دارد که علاوه بر خلقت انسان و جهان، رابطه متقابل انسان و جهان را تنظیم کرده است و البته او جز خدا نیست. انسان و جهان در مقام تکوین و در هستی خود، نسبت به خداوند عبودیت دارند و به همین دلیل انسان در تشریح باید فقط عبد خدا باشد.

لازمه عقلی مطلب فوق و پذیرش «توحید ربوبی سیاسی» این است که قوانین و تصرفات افرادی که تفویض به آنها صورت گرفته است، باید تحت حاکمیت قوانین الهی وضع شوند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶). امام خمینی رحمته الله علیه توضیح می دهد که:

فالإسلام أسس حكومة لا على نهج الاستبداد المحكم فيه رأى الفرد و ميوله النفسانية فى المجتمع، و لا على نهج المشروطة أو الجمهورية المؤسسة على القوانين البشرية، التى تفرض تحكيم آراء جماعة من البشر على المجتمع. بل حكومة تستوحى و تستمد فى

جميع مجالاتها من القانون الإلهي و ليس لأحد من الولاة الاستبداد برأيه، بل جميع ما يجرى فى الحكومة و شؤونها و لوازمها لا بدّ و أن يكون على طبق القانون الإلهي حتى الإطاعة لولاة الأمر (خميني، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۱۹).

پذیرش ربوبیت انحصاری الهی در زندگی سیاسی موجب جریان نظام حقوق و وظایف بر مدار خواست الهی می شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵-۱۵۶) و اعمال سیاسی و قتی مشروع می گردد که بر محور آن سامان یابد و «لازمه اعتقاد به تناسب ربوبیت تکوینی و تشریحی» این است که باید به نظام علل و اسباب در سیاست در طول ربوبیت الهی توجه داشت و از ایجاد نظام تشریحی خودبنیاد و ظهور استبداد و استکبار سیاسی پرهیز کرد. با این توضیح که فاعلیت خداوند از منظر امامیه- به خلاف اشاعره و در غرب افرادی چون دکارت، اگوستین و منتسکیو که معتقدند کارها مستقیم به خدا مستند است- (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۸۷، ص ۴۴) در محدوده نظام علیت است. بر این اساس خدا خالق هر چیزی حتی کارهای انسان است و نیز نظام علیت در جهان- از جمله در عرصه سیاست- حاکم است و علیت و نقش پدیده های ممکن، در طول خواست خدا و با تأیید اوست. علامه در تفسیر آیه ۲۳ کهنف «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا» می نویسد: فعل و آثار همه اسباب و علل در سببیت خود مستقل نیست، بلکه با قدرت دادن خدا انجام می گیرد... قرآن نسبت فعل و آثار به انسان و علت ها را انکار نمی کند، بلکه نسبت استقلالی را رد می کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۷۰-۲۷۱).

برونداد غفلت از «ربوبیت الهی» و «غیر مستقل بودن نظام علل و اسباب در قدرت از جمله قدرت انسان»، بی نیازپنداری بشر از منشأ قدرت و عدم توجه به تلازم ربوبیت تکوینی و تشریحی و درنهایت ایجاد نظام تشریحی خودبنیاد است که حاصلش بی توجهی به مطالبات تشریحی الهی و بروز استبداد و استکبار فردی و جمعی در عرصه سیاسی است؛ موضوعی که به عصیان در برابر قدرت الهی و انبیای او انجامید.

### ج) لزوم تبعیت از نظام ارزشی سیاسی قرآن

تبیین این لازمه توحید ربوبی سیاسی طی چند مقدمه سامان می یابد:

(۱) قرآن کریم جلوه ربوبیت عام تشریحی الهی: ربوبیت تشریحی خداوند در همه ابعاد نیاز بشر به هدایت و سعادت- به مقتضای مبنای جامعیت قرآن کریم- در کتب آسمانی جلوه نموده است. در قرآن بارها بیان می‌شود که قرآن برای راهنمایی مرد، و نشانه‌های هدای، و فرق میان حق و باط، در آن نازل شده است: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان» (بقره: ۱۸۵)، به اثرات عمیق آن در هدایت و تربیت بشر اشاره می‌شود؛ اینکه از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و از تاریکی‌ها [به فرمان خود] به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به راه راست رهبری می‌نماید. نیز «یا أَهْلَ الْکِتَابِ ... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتَابٌ مُبِیِّنٌ یَهْدِی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ» (مانده: ۱۶-۱۵) و توضیح داده می‌شود که این کتاب نازل شد تا مردم با به‌کار بستن آموزه‌هایش به تقوا و خداحاظی دست یابند: «قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون» (زمر: ۲۸).

(۲) حضور پررنگ تشریحات اجتماعی در قرآن: اشاره کردیم که به مقتضای جامعیت قرآن، این کتاب الهی کتاب تشریح در عرصه حیات اجتماعی از جمله بُعد سیاسی نیز می‌باشد و در آیات به برخی اهداف اجتماعی نزول کتاب تشریح (قرآن) هم توجه داده می‌شود؛ مانند اینکه خدا به پیامبرش توضیح می‌دهد هدف از فرستادن این کتاب آسمانی اجرای اصول حق و عدالت میان مردم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۱) و می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاکَ اللَّهُ ... ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، میان مردم قضاوت کنی ...» (نساء: ۱۰۵).

علامه می‌نویسد: «داوری بین مردم را غایت انزال کتاب قرار داد؛ لذا مضمون آیه با مضمون آیه "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِیْنَ وَ مُنذِرِیْنَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیْمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ ... " منطبق می‌شود (بقره: ۲۱۳/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۷۱).

(۳) تحقق اهداف ربوبیت تشریحی سیاسی با تبعیت از آنها: کارکردهای اهداف فوق زمانی محقق خواهد شد که مخاطبان قرآن به هدایت آن گردن نهند و به تبعیت از آموزه‌ها و بایدها و نبایدها که در یک کلام «نظام ارزشی قرآن» در عرصه‌های مختلف حیات از جمله سیاسی نامیده می‌شود، ملتزم باشند و از تشریحات الهی تبعیت کنند و آموزه‌های سیاسی قرآن (متن تشریحات



## د) تشکیل حکومت؛ ضرورتی برای تأمین مطالبات ربوبی در حیات اجتماعی و سیاسی

برای تبیین این عنوان علاوه بر منطقی که ذیل عنوان قبل توضیح داده شد، تمهید این مقدمات ضروری است:

۱) ضرورت وحی و نبوت: بر اساس حکمت الهی که در جای خود شایسته معرفی است، اصل نبوت عام ضروری است و حکمت اقتضا می‌کند انسان به مصلحت‌ها امر گردد و از فسادها نهی شود، وگرنه به تشخیص کامل مصالح و مفاسدش نمی‌رسد و از کمال مطلوب باز می‌ماند و چون این اوامر و نواهی و تشریحات با «وحی» امکان‌پذیر است، وحی و نبوت (از شئون ربوبیت تشریحی) (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۶، ص ۶۳۴) ضرورت دارد و مطالبات ربوبی نیز از طریق همین وحی و نبوت در اختیار بشر قرار می‌گیرد.

۲) نیازمندی به وحی، نبوت و تشریحات ربوبی در حیات اجتماعی و سیاسی: امر به خیر و صلاح و نهی از شر و فساد نیز شامل روابط انسان با دیگران و طبیعت و جهان خارج نیز می‌شود؛ لذا انسان در «بعد اجتماعی» نیازمند قوانینی همه‌جانبه و متقن است که اختلافات به کمک آن رفع و روابط افراد به شکل عادلانه تبیین شود.

۳) ورود خداوند به اعمال ربوبیت اجتماعی و سیاسی: متن پر حجم آموزه‌های سیاسی و اجتماعی قرآن کریم نشان از آن دارد که خداوند همان گونه که در قالب تشریحات الهی به مسائل فردی اهتمام دارد، در حیطه اجتماعی و سیاسی نیز که نیاز انسان به قوانین شدیدتر است، اعمال ربوبیت می‌کند. مروری بر آیات از حضور انبوهی از تکالیف و امر و نهی‌ها مربوط به روابط اجتماعی بشر خیر می‌دهد.

۴) ضرورت تشکیل حکومت برای اجرای مطالبات ربوبی سیاسی: نتیجه بحث این است که باید حاکمیتی شکل بگیرد تا تحقق مطالبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... ممکن شود، وگرنه با معضلات بزرگی چون لغوشدن تشریحات تشریحی... مواجه خواهیم شد که از خدای حکیم محال است. مفسران و اندیشمندان اسلامی نیز به این لوازم عنایت دارند، از جمله:

۱- آیت الله جوادی معتقد است: «جلوه‌های مصادیق اوامر و نواهی الهی در امور اجتماعی نیز محقق است؛ پس نمی‌توان بدون حکومت، حاکمیت و زمامداری جامعه از عهده اعمال نظر شرع



در امور اجتماعی برآمد؛ چنان‌که کمی تأمل در برخی از احکام شرع نسبت به مناسبات اجتماعی جامعه روشن می‌کند که موارد بسیار از اوامر و نواهی شرع جز با حکومت الهی تحقق نمی‌یابد؛ مانند جهاد، دفاع، اقامه حدود، قصاص و دیات و تنظیم روابط بین‌الملل بر اساس حسن تفاهم و زندگی مسالمت‌آمیز و نفی هر گونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و... بنابراین اوامر و نواهی شارع مقدس که بنا بر برهان نبوت عام ارائه آنها لازم است، منحصر در امور فردی نیست و گستره آن آشکارا امور اجتماعی را در بر می‌گیرد؛ نیز برای ثمربخشی همه احکام شرع و عدم تعطیل آن باید در جامعه اسلامی حکومت دینی تشکیل و تأسیس شود تا نظام اجتماعی بر آن اساس سامان یابد و احکام الهی در آن اجرا و حدود الهی اقامه شود» (جوادی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵-۱۵۶).

۱۶۹

توسعه

توسعه رُبویی در قرآن و الزامات سیاسی آن

۲- به اعتقاد علامه طباطبایی نیز ضرورت تشکیل حکومت چنان بود که وقتی پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه دولت اسلامی تأسیس کرد، مردم با اینکه از هر موضوع ریز و درشتی سؤال می‌کردند، در این مورد هیچ سؤالی مطرح نمودند؛ حتی جریان‌های پس از رحلت حضرت نیز از همین احساس فطری سرچشمه می‌گرفت و هرگز شنیده نشد کسی بگوید اصل انتصاب خلیفه لزومی ندارد یا دلیل بر لزومش نداریم؛ زیرا همه به انگیزه فطرت احساس می‌کردند چرخ جامعه اسلامی بدون گرداننده، گردش نخواهد کرد و دین اسلام این واقعیت را که در جامعه اسلامی باید حکومتی وجود داشته باشد، امضای قطعی نموده است (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷-۱۶۹).

## هـ) تعهد حکومت در تأمین کمال نهایی بشر و محدودیت اختیاراتش به چارچوب تشریحات ربویی

در مباحث پیشین توضیح دادیم که تشکیل حکومت بر مبنای توحید ربویی برای تحقق ربوبیت الهی در حیات اجتماعی و سیاسی بشر ضرورت دارد. در ادامه الزام مذکور باید افزود که لازمه عقلی آن خاستگاه (توحید ربویی) برای حکومت این است که حکومت باید برای تأمین کمال نهایی بشر (هدف ربوبیت تشریحی) رسالتمند باشد و هدفش تابعی از هدف ربوبیت الهی در حیات اجتماعی و سیاسی باشد. این لازمه عقلی توحید ربویی سیاسی را در پاسخ به مسئله «وظایف حکومت در مورد زندگی مطلوب سیاسی و حدود اختیاراتش» با بیان زیر توضیح می‌دیم:

(۱) ربوبیت سیاسی در پی تأمین کمال بشر در حیات سیاسی: ربوبیت بشر توسط خداوند به معنای تدبیر و هدایت آنهاست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۲۲/ مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۳/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۹) و ربوبیت تشریحی هدایت ویژه انسان هاست که با ارسال رسولان، انزال کتاب‌ها و تشریح تکالیف و حقوق برای تأمین سعادت بشر محقق می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۸۴). آیات قرآن نیز گویای آن است که انسان توسط پروردگار از تاریکی‌ها به روشنایی‌ها هدایت می‌شود: «الرَّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم: ۱) و به بیان علامه خدا پیامبران را می‌فرستد و کتاب را به آنها نازل می‌کند تا مردم را به اذن رب از ظلمت‌ها به نور برساند و با آنچه از امر و نهی که بر ایشان واجب کرده، تطهیرشان کند و رجز شیطان را از آنها بزداید... خدا در احکام و شرایع که نازل می‌کند، اغراض و غایاتی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۹). خروج از ظلمت و ورود به نور همان کمال مطلوبی است که رب‌العالمین در حیات فردی و اجتماعی برای بشر در نظر گرفته است و ربوبیت تشریحی سیاسی نیز به عنوان مصداقی از ربوبیت عام، کمال مذکور در حوزه حیات سیاسی را دنبال خواهد کرد؛ لذا در آیات متعدد که تکالیفی سیاسی مانند جهاد و شهادت تشریح می‌شود، با نتایجی از این دست مواجه می‌شویم که موجب کمال بشر و قرب او به خدا هستند: ۱- رحمت و غفران الهی: «ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله و الله غفور رحیم» (بقره: ۲۱۸). ۲- بهشت و فوز عظیم: «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و وعداً علیه حقا فی التوریه و الانجیل و القرآن و من او فی بعهده من الله فاستبشروا ببيعکم الذی با یعتم به و ذلک هم الفوز العظیم» (توبه: ۱۱۱). ۳- برخورداری از رزق نیکو و روزی نزد پروردگارشان: «والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا اوماتوا لیرزقنهم رزقاً حسناً و ان الله لهو خیر الرازقین» (حج: ۵۸) و «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله اوماتوا بل احياء عند ربهم یرزقون» (آل عمران: ۱۶۹).

(۲) مطلوب بودن حکومت وظیفه‌مند نسبت به اقامه احکام ربوبی: در استلزام سابق اثبات شد که یکی از لوازم ربوبیت سیاسی، ضرورت تشکیل حکومت برای تحقق و اقامه آموزه‌های ربوبی در حیات بشری است. لازمه منطقی این سخن آن است که حکومتی مطلوب رب‌العالمین خواهد بود که نسبت به اجرایی شدن و اقامه احکام و حدود دینی (نقشه راه تأمین مطالبات هدایتی و تربیتی

ربوبی) مانند عدالت و... وظیفه‌مند باشد. در آیات و روایاتی به این مطلوب‌ها تصریح می‌شود، مانند:

۱- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است» (حدید: ۲۵).

۱۷۱

تیس

تجدید ربوبی در قرآن و الزامات سیاسی آن

۲- از عبدالله بن عباس نیز نقل می‌شود که در ذی‌قار خدمت امیرالمومنین علیه السلام رسیدم در حالی که کفشش را وصله می‌کرد، به من فرمود ارزش این کفش چقدر است؟ گفتم: ارزشی ندارد، فرمود: سوگند به خدا این کفش نزد من محبوب‌تر از زمامداری بر شماست، مگر حقی را برپا دارم یا باطلی را از میان بردارم (نهج‌البلاغه، خ ۳).

۳) لزوم تعهد حکومت به تأمین کمال بشر: برونداد عقلی «مطلوبیت حکومت رسالت‌مند نسبت به تأمین اهداف ربوبی سیاسی» - که برابری آن کمال نهایی بشر است - نیز «لزوم تعهد حکومت به تأمین کمال مذکور» خواهد بود.

۴) محدودیت اختیارات حکومت به چارچوب تشریحات ربوبی: این لازمه را می‌توان به عنوان الزام عقلی مستقل تبیین کرد؛ اما به جهت پیوستگی اش با عنوان قبل در ادامه آن توضیح می‌دهیم؛ البته با این مقدمات:

۱- لازمه برخورداری حکومت از اهداف و رسالت (تعهد حکومت در تأمین کمال بشر)، پذیرش اختیاراتی است که با آن اهداف هماهنگ باشد.

۲- چون اهداف و تعهد و رسالت مذکور توسط پروردگار ارائه شده، اختیارات حکومت باید در چارچوب مطالبات ربوبی باشد تا اهدافش تأمین گردد. بر این اساس اختیارات حکومت، متناسب با هدف مذکور و در چارچوب تشریحات ربوبی و نه فراتر از آن خواهد بود.

آیات و روایاتی نیز به محدودیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به چارچوب خواست الهی توجه داده‌اند؛ برای مثال در مورد قضاوت (یکی از قوای حکومت به معنای امروزی)، خداوند با تشریح دستور

«فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» به پیامبرش دستور می‌دهد قرآن را متن قانون خود قرار دهد: «و این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگاهبان آنهاست، پس طبق احکامی که خدا نازل کرده، میانشان حکم کن و از هوایشان پیروی مکن و از احکام الهی روی مگردان، ما برای هر کدام از شما آیین و طریقه روشنی قرار دادیم ... و باید میان آنها طبق آنچه خداوند نازل کرده، حکم کنی و از هوس‌های آنان پیروی مکن و بر حذر باش که مبدا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند» (مانده: ۴۸-۴۹). گفته شده جمعی از بزرگان یهود گفتند نزد محمد ﷺ می‌رویم شاید او را از آیین خود منحرف سازیم. گفتند: ما دانشمندان و اشراف یهودیم، اگر از تو پیروی کنیم، یهودیان به ما اقتدا می‌کنند؛ ولی میان ما و جمعیتی نزاعی هست، اگر به نفع ما داوری کنی به تو ایمان خواهیم آورد، ولی پیامبر ﷺ از چنین قضاوتی خود داری کرد و آیه نازل شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۰۴).

لزوم حاکمیت «قوانین الهی» حتی بر خود رسولان و حاکمان الهی از چنین آیاتی استفاده می‌شود و حکم پیامبر ﷺ نیز باید بر اساس قانون الهی باشد و قانون بر همه از جمله رهبر حاکمیت دارد و پیامبر نیز مأمور تحقق اوامر و قوانین الهی است: «تو نیز آنها را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده‌ای، استقامت نما و از هوا و هوس‌های آنان پیروی مکن و بگو به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده، ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم» (شوری: ۱۵). حتی تبعیت از رسول اکرم ﷺ هم به حکم خداست: «اطيعوا الرسول» و رأی اشخاص، حتی رأی رسول اکرم ﷺ در حکومت و قانون الهی دخالت ندارد، همه تابع اراده الهی اند (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۳۴-۳۵). بر همین اساس معنای آیاتی چون «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) می‌تواند این نیز باشد که زمام قانون‌گذاری به دست خداست و هر نوع سلطه اشخاص یا قوانین، تنها به اذن و اجازه او مشروع است و اگر هم از اطاعت پیامبر ﷺ سخن گفته می‌شود، منظور تبعیت از رسول اکرم ﷺ به حکم خداست، نه استقلالی؛ بنابراین باید سخن، سیره و سنت رسول مطابق قرآن باشد (رشیدرضا، [بی تا]، ج ۶، صص ۱۵۹ و ۱۶۱). در این محور پیامبران مالکیت و مداخلیت تشریحی بر خود ندارند (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۳)؛ لذا قرآن از همه می‌خواهد در برابر قرآن تسلیم شوند (ر.ک: مانده، ۴۷-۴۹). در آیات زیادی نمونه‌های عملی از لزوم حاکمیت «آنچه خدا نازل کرده» و «وحی» را بر کارهای سیاسی می‌توان دید؛ مثلاً قرآن یهودیان را به شدت

نکوهش می‌کند که در مورد «بیرون‌راندن گروهی از خودشان از سرزمینشان» که عملی حرام است، به «آنچه خدا نازل کرده» ایمان نمی‌آورند و مرتکب آن می‌شوند؛ اما به بعضی دیگر از «آنچه خدا نازل کرده» برای فدیة دادن جهت آزادی اسیر عمل می‌کنند (ر.ک: بقره: ۸۵ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۳).

بر همین اساس اندیشمندان اسلامی همچون امام خمینی رحمته تأکید دارند که رسالت حکومت اجرای اراده خداوند مطابق با متون قطعی و حیانی است (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۳، ص ۵۲-۵۴ و ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۵۳) و حدود اختیارات حکومت در چارچوب تشریحات الهی معین می‌شود (ر.ک: همو، ۱۳۷۳، ص ۵۲-۵۴ و ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۵۳ و ج ۸، ص ۱۲۱). در حالی که در مکتب لیبالی دولت غایتی ویژه خود ندارد تا بر مبنای آن اعمال قدرت نماید و برداشت‌های خاصی از «زندگی مطلوب» را ترویج یا «از زندگی نامطوب» تحذیر کند، بلکه دولت تنها ابزار ارضای خواسته‌های مردم است نه متعهد به تربیت، اصلاح و پرورش مردم در مسیر حیات مطلوب (بوردو، ۱۳۷۸، صص ۵۵ و ۶۰).

## نتیجه‌گیری

اثبات الزامات پذیرش مبنای توحید ربوبی در پاسخ به مسائل سیاسی نتایج مهمی در پی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. با تدوین این الزامات امکان پاسخ‌یابی مبنا محور به مسائل سیاسی مرتبط با بخشی از مبنای خداشناختی فراهم می‌آید و در مسائلی چون جواز و عدم جواز تفویض تصرفات تشریحی سیاسی یا ایجاد نظام تشریحی خودبنیاد، ضرورت یا عدم ضرورت تشکیل حکومت و یا تعهد یا عدم رسالت‌مندی حکومت در تأمین کمال بشر می‌توان به معیاری قرآنی برای پاسخ‌دهی دست یافت.
۲. پذیرش مبنای توحید ربوبی که در این تحقیق سامان یافت، یکی از حلقه‌های زنجیره «الزامات سیاسی مبانی خداشناختی قرآن کریم» است و اگر الزامات مبنایی چون توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و حاکمیت و... تولید شوند و به صورت منظم کنار هم قرار بگیرند، امکان دستیابی به سامانه‌ای از الزامات خداشناختی در حوزه سیاسی فراهم خواهد آمد.
۳. با نگاهی فراتر با تولید الزامات مبنایی خداشناختی که الزامات سیاسی توحید ربوبی بخشی

مهم از آن است، گام مهمی در مسیر دست یابی به «منظومه الزامات سیاسی مجموعه مبانی قرآنی»  
(هستی شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و...) فراهم خواهد آمد.

۴. سرانجام اینکه تدوین «نظام مبناهای قرآنی مؤثر در پاسخ به مسائل سیاسی» نیز نیازمند تمهید مقدماتی است که تحقیق حاضر بخشی از آن را در بعد مبانی خداشناختی محقق نمود.

## منابع و مأخذ

- \* قرآن کریم.
۱. ابن فارس، ابی الحسن احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
  ۲. بازرگان، مهدی؛ آخرت و خدا؛ تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
  ۳. بوردو؛ لیبرالیسم؛ ترجمه عبدالوهاب احمدی؛ چ ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
  ۴. جوادی آملی، عبدالله؛ توحید در قرآن؛ چ ۷، قم: اسراء، ۱۳۹۱.
  ۵. —؛ فلسفه حقوق بشر؛ قم: اسراء، ۱۳۷۷.
  ۶. —؛ نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریزم؛ چ ۲، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۱.
  ۷. —؛ ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
  ۸. —؛ ولایت در قرآن؛ چ ۳، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹.
  ۹. —؛ تفسیر تسنیم؛ قم: اسراء، ۱۳۸۶-۱۳۹۰.
  ۱۰. —؛ حق و تکلیف در اسلام، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
  ۱۱. حویزی عروسی، عبدعلی؛ نور الثقلین فی تفسیر القرآن؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
  ۱۲. خمینی، روح الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
  ۱۳. —؛ کتاب البیع؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۷ق.
  ۱۴. —؛ ولایت فقیه؛ چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
  ۱۵. رشیدرضا، محمد؛ المنار؛ بیروت: دار المعرفه، [بی تا].
  ۱۶. راغب، حسین بن محمد؛ معجم مفردات الفاظ القرآن؛ بیروت: دار الکاتب العربی، ۱۳۹۲ق.
  ۱۷. طباطبایی، محمدحسین، بررسی های اسلامی؛ چ ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
  ۱۸. —؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
  ۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
  ۲۰. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیا التراث العربی، [بی تا].

- تا].
۲۱. عبدالرازق، علی؛ الاسلام و اصول الحکم؛ ج ۲، مصر: مطبعة مصر شركة مساهمة  
مصرية، ۱۹۲۵ م.
۲۲. قدردان قراملکی، محمدحسن؛ اصل علیت در فلسفه و کلام؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب،  
۱۳۸۷.
۲۳. کریمی، مرتضی؛ «آشنایی با مکتب دنیسم»، فصلنامه معرفت؛ ش ۷۴، ۱۳۸۲.
۲۴. لوین، اندرو؛ نظریه لیبرال دموکراسی؛ ترجمه و تحشیه انتقادی سعید زیبا کلام؛ ج ۱،  
تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن؛ ج مکرر، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۳.
۲۶. \_\_\_\_\_؛ چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی  
امام خمینی، ۱۳۹۳.
۲۷. \_\_\_\_\_؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی،  
۱۳۸۲.
۲۸. \_\_\_\_\_؛ حقوق و سیاست در قرآن؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی،  
۱۳۷۸.
۲۹. \_\_\_\_\_؛ نظریه سیاسی اسلام؛ ج ۴، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۳۰. \_\_\_\_\_؛ پرسشها و پاسخها؛ ج ۴، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳۱. مطهری، مرتضی؛ یادداشت‌ها؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۳۲. \_\_\_\_\_؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۳۳. \_\_\_\_\_؛ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی؛ تهران: صدرا، [بی‌تا].
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.